

ارزش‌ها و گرایش‌های فلسفه‌ی اسلامی بر معماری مسکونی صفوی (مطالعه موردی: خانه‌های جلفای نو صفوی)

چکیده

معماری، به مثابه‌ی یک صورت تمدنی، همواره نشان دهنده‌ی ژرف‌ترین گرایش‌های معنوی یک ملت است. هنگامی که از معماری اسلامی سخن می‌گوییم، چنین موضوعی را در پیش چشم داریم. معماری سنتی اسلامی در پیوندی ژرف با معرفت‌شناسی و هستی‌شناسی تاریخی مسلمانان است. دوران صفوی از دیدگاه فلسفی، دوران یگانه‌ای محسوب می‌شود. در این دوران گرایش‌های دوگانه‌ی فلسفه اسلامی، یعنی گرایش مشائی و اشراقی بار دیگر به یکدیگر رسیدند و در فلسفه نوین صدرایی یگانه شدند. شکل‌گیری یک نگرش فلسفی جدید و دگرگونی جهان‌بینی نوین اسلامی، به تبع آن تأثیرهای بسیاری بر تمامیت حوزه تمدنی گذاشت. معماری عصر صفوی نیز از این تأثیرها به دور نبوده است و می‌توانیم بازتاب آن نگرش‌های فلسفی را در آن ببابیم. در فلسفه دکارتی ما شاهد نگرشی کمی به فضا هستیم که موجب می‌شود در دوره‌ای از تاریخ، انسان غربی دچار فراموشی نسبت به خاطرات کیفی بشود که فضا را تحت تأثیر قرار می‌دهند و بنیاد نگرش معنوی انسان به مکان هستند. در معماری مسکونی عصر صفوی برخلاف این نگرش یادشده، ما شاهد کیفی شدن فضا هستیم. کیفیتی که تمام عناصر معماری را در اصلی یگانه، یعنی نمایش جایگاه انسان در جهانی معنوی، متحد می‌کند. همین اصل بنیادین است که خانه صفوی را در ادامه مسجد و مکانی برای ظهور معنا قرار می‌دهد. در این پژوهش کوشیده‌ایم از خانه صفوی ابزاری انتقادی برای بهبود وضعیت خانه‌های امروز بسازیم. برای تحقق این هدف از روشی توصیفی-تحلیلی با ابزار پرسشنامه سود جسته‌ایم و سعی نموده‌ایم نگرش مردم اصفهان را به خانه‌های صفوی و امروزی مورد ارزیابی قرار دهیم. نتایج پژوهش حاضر حاکی از این است که نگرش عمومی به خانه‌های سنتی صفوی مثبت است و افراد چنین خانه‌هایی را به خانه‌های امروزی‌تر ترجیح می‌دهند. دلیل این ترجیح نیز وجود همان عناصر معنوی است که در خانه‌های مسکونی صفوی وجود دارد.

اهداف پژوهش:

۱. شناسایی تأثیرات فلسفه اسلامی بر معماری مسکونی صفوی.
۲. بهبود طراحی مسکونی در زمان حاضر با یاری گرفتن از معماری صفوی.

سوالات پژوهش:

۱. فلسفه اسلامی چه تأثیراتی بر معماری مسکونی صفوی گذاشته است؟
 ۲. ارزیابی جامعه هدف از تفاوت‌های معماری مسکونی مدرن و صفوی چیست؟
- واژگان کلیدی: فلسفه اسلامی، معماری اسلامی، تفکر معنوی، خانه‌ی صفوی.

امروزه در ممالک اسلامی به خصوص در محافل دانشگاهی، افکار فلسفی که از غرب سرچشمه گرفته و در آن دیار رشد و نمو کرده است، با علاقه و شوق فراوان مورد بررسی قرار می‌گیرد. این افکار در کلاس‌ها تدریس می‌شود و دانشجویان آن را فرامی‌گیرند. تا آنجا که اکثر آنان که دست‌پرورده‌ی دستگاه تعلیم و تربیت جدید هستند، بیش از آنکه با بزرگ‌ترین حکمای اسلامی آشنا باشند، متفکران درجه دوم اروپایی را مطالعه کرده‌اند و این امر بر غفلت از مکتب‌های علمی و فکری اسلامی و فراموشی سنت و میراث فلسفه‌ی اسلامی افزوده است؛ سنتی که در طی چهارده قرن اخیر، طرز تفکر مسلمانان را تشکل و تعیین بخشیده است. از این رو جای تعجب نیست، اگر شکاف عمیقی بین جهان‌بینی جامعه‌ی اسلامی و گروهی که تحت نفوذ فلسفه‌ی اروپایی قرار گرفته‌اند، به وجود آمده باشد و رابطه‌ی زنده بین آن دو دسته از بین رفته باشد. به باور نصر، نه تنها هیچ رابطه‌ی حیاتی و درونی بین افکار جدید فلسفی اروپایی و آرمان‌ها و اساس فکری جامعه‌ی اسلامی وجود ندارد بلکه مخالفت شدیدی نیز بین آن‌ها دیده می‌شود (شریف، ۱۳۸۲). افکاری که بدون توجه به مبانی فرهنگی و تاریخی اقتباس شده است، خلاقیت و ذوق نظری بسیاری از شاگردان رشته‌هایی را که این افکار بر آن حکومت می‌کند، از بین می‌برد و باعث حیاتی چنان تصنعی می‌شود که پرشورترین پیروان مکتب‌های فکری جدید از وضع کنونی اظهار تأسف می‌کنند. علت عمق این رکود فکری و حس انفعال و لاقیدی در تحصیل‌کردگان سرزمین‌های اسلامی، نبودن رابطه‌ی واقعی و درونی بین مطالبی است که در محافل علمی و دانشگاهی سرزمین‌های اسلامی تدریس می‌شود و روح و حیات درونی حکمت اسلامی است. نصر، ما را متوجه این نکته می‌سازد که هر حرکتی، نشانه‌ی حیات نیست و مرگ واقعی از حیات تصنعی بهتر است (صدری، ۱۳۸۶). جهان اسلامی روی گنج‌هایی خوابیده است که گاه خود از آن غافل است. بنابراین ضرورت دارد که ریشه‌های سنن اسلامی هر چه بیشتر مورد توجه قرار گیرد. اهمیت تحقیق در فلسفه و علوم عقلی اسلامی باز یافتن همان «اصلی» است که در سخن مولوی آمده است: «هرکسی که دور ماند از اصل خویش / باز جوید روزگار وصل خویش» (مولوی، ۱۳۶۶، ج ۱: ۳) و تنها این دسته از تحقیقات می‌تواند هستی و فعالیت ما را معنی بخشد و تشتت فکری را که امروزه به فلسفه شهرت یافته، به «فیلو سوفیا» یا عشق به حکمت و مشاهده‌ی آمیخته با وجد و سرور حقیقت مبدل سازد.

با توجه به اهمیت غور در تعالیم اسلامی که ذکر شد، می‌توان گفت که با استفاده از تعالیم الهی در رابطه با نحوه‌ی زندگی اسلامی، می‌توان به فضاهای مطلوب در زمینه‌ی مسکن دسترسی پیدا کرد. بیشترین فضایی که بشر در عمر خود ادراک می‌کند، فضای مسکونی است؛ در نتیجه به کار گرفتن اصول و ارزش‌های اسلامی در طراحی فضای انجام‌شده، می‌تواند راهکارهای مناسبی برای طراحی‌های مسکونی امروز باشد. دوران صفویه را می‌توان به‌عنوان دوران طلایی معماری ایران و متأثر از فلسفه‌ی حرکت از وحدت به کثرت و بالعکس برگزید و در میان فضای مسکونی در شهر اصفهان که آثار صفویه فراوانی دارد، مفهوم فلسفه‌ی اسلامی را جست‌وجو کرد.

پژوهش‌های متعددی در زمینه‌ی فلسفه و هنر اسلامی به خصوص معماری اسلامی، صورت گرفته است که از آن میان می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. در کتاب «فلسفه، هندسه و معماری» تألیف «حسن بلخاری قهی» (۱۳۹۶)، در چهارده عنوان، بنیان‌های نظری معماری و شهر (که کالبد ظهور معماری است) مورد توجه و شرح قرار گرفته است؛ از نسبت میان فلسفه و معماری گرفته تا نسبت دقیق میان نظر و عمل در اندیشه اسلامی و نیز استفاده از امثله هندسی و عددی در تصویرگری دقیق نسبت میان حق و خلق در حکمت اسلامی و تأثیر این معانی بر معماری اسلامی (بلخاری، ۱۳۹۶).
 ۲. کتاب «حکمت ایرانی در معماری اسلامی؛ از آغاز تا پایان عصر صفوی» نوشته‌ی «فرزانه فرشیدنیک»، بررسی زیربنای فکری تغییرات معماری ایرانی-اسلامی و جست‌وجوی ریشه‌های آن در جهان‌بینی و نظریه‌های فلسفی حاکم بر جامعه، در دوره‌های مختلف پس از اسلام تا پایان عصر صفوی هدف این کتاب است. این کتاب تلاش می‌کند تا گوشه‌ای از تأثیر حکمت و اندیشه بر معماری اسلامی ایران به‌ویژه در عصر صفوی را بررسی کند. بدین‌منظور، پس از مرور مختصر دوره‌های مختلف پس از اسلام، عصر صفوی، به‌عنوان نقطه‌ی اوج حیات فکری اسلامی و شیعی بررسی و تحلیل شده است تا از این طریق، چگونگی تجلی حکمت در هنر اسلامی ایران آشکار شود؛ بنابراین، ابتدا سیر اندیشه‌ی اسلامی از صدر اسلام تا پایان دوره‌ی مغول به اجمال معرفی و ویژگی‌های شاخص دوره‌های مختلف حیات فکری ایرانی-اسلامی و تأثیر آن بر معماری تبیین شده است (فرشیدنیک، ۱۳۹۸).
 ۳. مقاله‌ی «فلسفه‌ی معماری اسلامی» نوشته‌ی «بهار سلطان‌القرائی»، معماری اسلامی، اندیشه‌ها، تفکرات و باورها، فلسفه‌ی پیدایش فضای اسلامی و عناصر هویت‌بخش در آن را مورد مطالعه قرار داده است (سلطان‌القرائی، ۱۳۸۶).
 ۴. «رویکردی تحلیلی بر تأثیر اندیشه‌ها در معماری و شهرسازی (تحلیل تطبیقی اندیشه‌های فلسفی و حکمی)» تألیف محمدرضا پورجعفر، منصور یگانه و مریم فراهانی، به بررسی تأثیر اندیشه‌ها بر شکل‌گیری آثار معماری و شهرسازی می‌پردازد. این مقاله، با هدف بررسی دقیق‌تر مفاهیم فلسفه و حکمت و بیان ویژگی‌های اندیشه‌های نشأت‌گرفته از مفاهیم و مبانی فلسفی و حکمی، سعی در تبیین ویژگی‌های هنر، هنرمند و آثار هنری برخوردار از این اندیشه‌ها دارد. روش تحقیق مقاله، بررسی اسنادی و تحلیل‌های توصیفی-تفسیری متون و آثار معماری مختلف است که با بهره‌گیری از استدلال منطقی و تحلیل‌های کیفی بررسی شده‌اند. نتایج این تحقیق نشان‌دهنده‌ی آن است که اندیشه‌های فلسفی و حکمی تأثیرات بنیادینی بر شکل‌گیری آثار مختلف معماری گذاشته است (پورجعفر و دیگران، ۱۳۹۵).
- آنچه در ذکر منابع و پژوهش‌های انجام شده در حوزه‌ی فلسفه و معماری اسلامی، فقدان آن به چشم می‌خورد، جای خالی پژوهش‌هایی با تأکید بر معماری عصر صفوی است. لذا در این مقاله سعی می‌شود، در این وجه از مطالعات مذاقه‌ی بیشتری صورت گیرد.

نتیجه‌گیری

معماری اسلامی، همچون همه‌ی انواع معماری سنتی، با معرفت‌شناسی و هستی‌شناسی مسلمانان مرتبط است. انسان سنتی با معنی و در جهانی پر از معنا زندگی می‌کند. انسان، همچون کیهان، اصل الهی را بازمی‌تاباند. بین انسان و کیهان، رابطه‌ای وجود دارد که بیانگر واقعیتی ژرف است و کلامی را وا می‌گشاید که سطوح مختلف هستی انسان را با

هستی کیهان پیوند می‌زند. معماری و هنر، جلوه‌گاهی است که می‌توان این رابطه‌ی معنوی بین انسان و کیهان را در ساحتی عینی مشاهده کرد. در معماری عصر صفوی برخلاف نگرش کمی به فضا و فراموشی کیفیت معنوی آن در فلسفه‌ی غرب، کیفی شدن فضا و خانه‌ها قابل توجه است؛ این کیفیت در هنر معماری، یعنی نمایش جایگاه انسان در جهان دیده می‌شود.

بر اساس بررسی‌های این پژوهش، در خانه‌های صفوی حیاط‌های وسیع با حوض‌های آب و باغچه‌های سرسبز که همه‌ی فضاهای خانه از بزرگ و کوچک به دور آن‌ها گرد آمده‌اند، بیش از همه‌چیز جلوه می‌کند. همراه حیاط‌ها، تالارهای بزرگ و پرتکلف که پراهمیت‌ترین فضاها محسوب می‌گردند، دیده می‌شوند که بر رأس حیاط‌ها قرار گرفته و به این ترتیب بر ترکیب کلی فضاهای خانه، شکل اجزای نماها و عناصر متشکله‌ی حیاط‌ها تأثیر مهمی گذارده‌اند. این تالارها از یک‌سو به حیاط اشراف کامل دارند و از سوی دیگر به فضاهای مجاور خود گشوده می‌شوند. عنصر مهم دیگری که در بیشتر خانه‌ها مشاهده می‌شود، حوض‌خانه‌های مرتفع و پر تزئین است که در پشت فضاهای مشرف به حیاط و به دور از مرکز خانه واقع شده‌اند و نور خود را از سقف تأمین می‌کنند. در کنار این عناصر باید به اتاق‌های همانند ایوان‌های مختلف‌الشکل، ورودی‌های پرکار، مهتابی‌های وسیع، حیاط‌های طبقه‌ی دوم و... نیز اشاره کرد. اما کیفیت خاص معماری این خانه‌ها را نباید محصول بودن یا نبودن عناصر یادشده در آن‌ها دانست. در معماری سنتی اسلامی یا هر صورت دیگری از معماری سنتی، شناخت شیوه‌ی نگرشی انسان اهل سنت به کلیت معماری و اجزایش ضروری است. مهم‌ترین این اجزا، فضا است. در معماری اسلامی فضا هرگز از صورت جدا نشده است؛ این فضا همان فضای انتزاعی اقلیدسی نیست که صورت خارجی پذیرفته است و به تبع آن چهارچوبی برای قرارگیری صورت فراهم آورده است. بلکه این فضا توسط صورت‌هایی که در آن واقع هستند، جنبه‌ی کیفی می‌یابد. یک مرکز قدسی، قطبی‌کننده‌ی فضای اطراف خود است. عیناً مانند مکه که برای مسلمانان در حکم نقطه‌ی خاکی روی محوری است که آسمان و زمین را پیوند می‌دهد و بر این اساس مرکز زمین است.

از آنجا که دیدگاه وحدت‌گرایانه در اسلام هیچ‌چیز را خارج از حیطه‌ی خود نمی‌داند و حوزه‌ی عقلی کاملاً دنیوی را به رسمیت نمی‌شناسد، کل معماری اسلامی، کاربردش هر چه باشد، در جایگاه سنتی به همان دیده‌ای نگریده می‌شود که به یک معماری کاملاً قدسی مانند مسجد نظر می‌شود. یعنی همان دریافت از فضا و شکل که مسجد به ما منتقل می‌کند، عیناً در خانه یا بازار نیز محسوس است؛ زیرا فضایی که انسان اهل سنت همواره در آن زندگی می‌کند، هرکجا که پیش آید، همانی است که همواره بوده است. مبنای شناخت و درک معماری سنتی اسلامی که اصول معماری قدسی را از مسجد تا هر واحد معماری دیگر و در نهایت تا خود طراحی شهر گسترش می‌دهد، رابطه‌ی بین کیهان، انسان و معماری است و در عین حال این رابطه از اصل الهی که سرچشمه‌ی همه‌ی این واقعیت‌ها است استمرار می‌یابد و ریشه در آن دارد. پس ما درمی‌یابیم که اصول معماری اسلامی اصول ثابتی هستند و به یک مفهوم خانه، گسترش مسجد است.

* قرآن کریم.

- اردلان، نادر، بختیار، لاله (۱۳۷۹)، حس وحدت، ترجمه: حمید شاهرخ، اصفهان: نشر خاک.
- بلخاری قهی، حسن (۱۳۹۶)، فلسفه، هندسه و معماری، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- شریف، میان محمد (۱۳۸۲)، تاریخ فلسفه در اسلام، ترجمه: جمعی از مترجمان، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- صدری، عباس (۱۳۸۶)، بررسی تحلیلی فلسفه‌ی اسلامی، تهران: دردانه.
- فرشیدنیک، فرزانه (۱۳۹۸)، حکمت ایرانی در معماری اسلامی از آغاز تا پایان عصر صفوی، تهران: پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات.
- کاراپتیان، کاراپت (۱۳۸۵)، «خانه‌های آرامنه جلفای نو اصفهان»، مترجم: مریم قاسمی سیچانی، تهران: فرهنگستان هنر جمهوری اسلامی ایران.
- گنج‌نامه (۱۳۷۷)، دفتر چهارم؛ خانه‌های اصفهان، تهران: دانشگاه شهید بهشتی.
- مولوی، جلال‌الدین بلخی (۱۳۶۶)، مثنوی معنوی، به کوشش رنیو الین نیکلسون، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- نصر، سید حسین (۱۳۴۱)، «نظری به ادیان عالم»، مجله‌ی دانشکده‌ی ادبیات دانشگاه تهران، شماره ۹، فروردین.
- نصر، سید حسین (۱۳۸۲)، جاودان خرد، به کوشش سید حسن حسینی، تهران: سروش.
- نصر، سید حسین (۱۳۸۵)، در جستجوی امر قدسی، ترجمه: سید مصطفی شهرآیینی، تهران: نشر نی.
- احمدی، غلامعلی، شمشیری، محمدرضا و رحمانی، جهان‌بخش (۱۳۹۸)، «فاعلیت خدا در نظام هستی از نگاه علامه طباطبایی و انعکاس آن در کتیبه‌های بناهای اسلامی»، مطالعات هنر اسلامی، سال شانزدهم، شماره ۳۶، زمستان ۱۳۹۸، صص ۲۹۷-۳۱۷.
- پورجعفر، محمدرضا، یگانه، منصور، فراهانی، مریم (۱۳۹۵)، «رویکردی تحلیلی بر تأثیر اندیشه‌ها در معماری و شهرسازی (تحلیل تطبیقی اندیشه‌های فلسفی و حکمی»، معماری و شهرسازی آرمان‌شهر، شماره ۱۷، پاییز و زمستان ۱۳۹۵، صص ۱۷۳-۱۸۳.
- پورمند، حسن‌علی، ریخته‌گران، محمدرضا (۱۳۸۵)، «حقیقت مکان و فضای معماری»، مطالعات هنر اسلامی، شماره ۴، بهار و تابستان ۱۳۸۵، صص ۴۳-۶۰.

توکلی کازرونی، کشمیری، هادی (۱۳۹۶)، «سنجش مؤلفه‌های معمارانه بلندمرتبه‌سازی با تأکید بر هنر معماری ایران؛ نمونه موردی شهر شیراز»، مطالعات هنر اسلامی، سال سیزدهم، شماره ۲۶، بهار و تابستان ۱۳۹۶، صص ۱۲۰-۱۰۵.

چرخیان، مریم (۱۳۹۸)، «تداعی‌های ذهنی در شناخت شاخصه‌های معماری اسلامی»، مطالعات هنر اسلامی، سال پانزدهم، شماره ۳۵، پاییز ۱۳۹۸، صص ۷۰-۹۸.

سلطان‌القرائی، بهار (۱۳۸۶)، «فلسفه معماری اسلامی»، نشریه علامه، شماره ۱۴، تابستان ۱۳۸۶، صص ۹۹-۱۲۰.

نصر، سید حسین (۱۳۴۲)، «فلسفه در ایران باستان»، دایره‌المعارف ایران‌شهر، به کوشش علی‌اصغر حکمت، تهران.

نصر، سید حسین (۱۳۴۷)، «دین در جهان معاصر»، تلاش، شماره ۱۴، دی و بهمن.